

## ساختار نهج البلاغه

احمد غلامعلی<sup>1</sup>

### چکیده:

شناخت دقیق نهج البلاغه، در فهم کلام امیرمؤمنان تأثیری شگرف دارد. اگرچه تاکنون در معرفی این اثر جاودانه، تلاش‌های ستودنی به ثمر رسیده است، اما شناخت ساختار و نحوه طراحی نهج البلاغه، و چگونگی گزارش سید رضی، بر بهره‌مندی ما می‌افزاید. شناخت شیوه گزارشی سید رضی، مانند استفاده از تقطیعات، عناوین رسا و توضیحات او، افزون بر آن که زیبایی‌ها و کاستی‌های روش وی را نشان می‌دهد، در پاسخ‌گویی به شبهاتی که پیرامون این کتاب مطرح شده است، نیز مؤثر خواهد بود. کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، خطبه، نامه، حکمت، سید رضی.

### درآمد:

کتاب پر ارج نهج البلاغه، از آثار گران‌بها و شناخته شده مسلمانان است، که نزد شیعیان جایگاهی ویژه دارد، و در میان روشنفکران سنی نیز با مقبولیتی شایسته روبروست، اما با این همه، هنوز جایگاه بایسته خود را نیافته است. یکی از عوامل مؤثر در شناخت نهج البلاغه، آشنایی دقیق با طرح و ساختار کتاب به گونه‌ای روشمند است. بیشترین تأکید ما در این نوشتار، بررسی طرح و ساختار کتاب، بر پایه گزارش سید رضی در مقدمه نهج البلاغه است، هر چند از نگاه بیرونی، به کتاب نیز غفلت نورزیده‌ایم.

### الف) طراحی نهج البلاغه

برای شناسایی طرح یک اثر، نخستین بار از طراح آن باید مدد جست. خوشبختانه سید رضی در مقدمه کتاب نهج البلاغه، انگیزه خود را بیان می‌کند، و از نوشته او می‌توان طرح اولیه کتاب را دریافت. وی در دوران جوانی، با هدف گردآوری فضیلت‌های پیشوایان دین و ارائه گلچینی از گوهرهای گفتار معصومین، کتاب خصائص الأئمة را تدوین کرد، اما گرفتاری‌های او مانع از اتمام این اثر شد، و تنها بخش مربوط به امام علی به همراه سخنان کوتاه و حکمت‌ها و مثل‌های شگفت آن

1. عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

حضرت، سامان یافت. دوستانش با دیدن این مجموعه نفیس، وی را در به سامان رساندن آن تشویق کردند، تا آنجا که شریف رضی بر این کار همت گمارد، خود در این باره می‌نویسد:

استحسن جماعة من الأصدقاء والإخوان ما اشتمل عليه الفصل المقدم ذكره معجبين ببدائعه و متعجبين من نواصحه وسألوني عند ذلك أن أبدأ بتأليف كتاب يحتوى على مختار كلام مولانا أمير المؤمنين في جميع فنونه، و متشعبات غصونه، من خطب وكتب و مواظ و آداب علما أن ذلك يتضمن عجائب البلاغة و غرائب الفصاحة و جواهر العربية و ثواقب الكلم الدينية و الدنيوية ما لا يوجد مجتمعا في كلام و لا مجموع الأطراف في كتاب. إذ كان أمير المؤمنين مشرع الفصاحة و موردها و منشأ البلاغة و مولدها.

تنی چند از دوستان و برادران، آنچه را در آن فصل بود، نیکو شمردند و از دیدن معنی‌های زیبا و اسلوب بدیع و دل‌ریا، لذت بردند و به شگفت ماندند و خواستند تا کتابی بپردازم و گزیده سخنان مولا امیرالمؤمنین را در آن فراهم سازم. گفتارهایی از همه فنون، و مجموعه‌ای از همه گون: از آداب و بند، یا نامه، یا خطبه‌های کوتاه و بلند، که می‌دانستند چنین کتابی طراز فصاحت خواهد بود و پیرایه بلاغت. عربیت را بها فزاید، و دین و دنیا را به کار آید؛ که بلاغتی چنان‌نه در گفتاری فراهم آمده است و نه یکجا در کتابی هم؛ چه امیرمؤمنان سرچشمه فصاحت است و آبشخور بلاغت (نهج البلاغه: مقدمه سید رضی).

با توجه به گفتار سید رضی در مقدمه، طرح اولیه نهج البلاغه را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد. او در پرتو این محورها، به گزینش سخنان آن حضرت پرداخت:

#### ۱. تنوع در موضوع

جمله « فی جمیع فنونه ؛ گفتارهایی از همه فنون » (همان) بیانگر تنوع در موضوع و محتوا است، و از این‌رو، در دریای مواج نهج البلاغه هرگونه ذری صید می‌شود. اخلاق، سیاست، دنیا، فقه، حقوق، مبارزه و جهاد، عرفان، توحید و... همگی از موضوعاتی است که در این کتاب با ارزش یافت می‌شود. البته بررسی این موضوعات نیازمند احاطه گسترده بر نهج البلاغه و آشنایی با علوم روز است، تا در یک فرآیند علمی، سوالات و مسائل جدید بر نهج البلاغه عرضه شود، و آنگاه مبانی، ساختارها و راهکارهای آن تدوین شود.

#### ۲. گوناگونی در ساختار

رضی در جمله «مُنْتَشَعَاتِ عُصُونِهِ مِنْ حُطْبٍ وَ كُتُبٍ وَ مَوَاعِظٍ وَ آدَابٍ»<sup>۱</sup> به بیان روش خود می‌پردازد و ما می‌توانیم سخنان بلند و نامه‌ها و همچنین پندهای کوتاه امام علی را در جایگاه مناسب خود بیابیم. وی، پس از تقسیم‌بندی پیش‌گفته، شیوه خود را به تفصیل بیان می‌کند و می‌نویسد:

دیدم که سخنان امام بر محور سه مضمون است: خطبه‌ها و فرامین، نامه‌ها و پیام‌ها، و حکمت و اندرز. به توفیق خدا، به کار پرداختم و نخست خطبه‌های اعجاب‌انگیز، پس نامه‌های دل‌آویز، سپس سخنان کوتاه حکمت‌آمیز را فراهم ساختم. برای هر یک، بابی گشودم و در هر باب، برگ‌هایی افزودم تا آنچه تا کنون در نظرم نیاید و در آینده به دست آید، در آن جای دهم (همان: صفحه لا).

پای‌بندی او به این شیوه، چنان است که در مقدمه کار خویش توضیح می‌دهد که آن بخش از سخنان امام را که خارج از ساختار ترسیمی او است، در بابی مناسب آورده. از این رو دعاهای امام را در باب خطبه‌ها قرار داده، و پیمان‌نامه‌های حضرت را در بخش نامه‌ها گنجانده است. چنین توضیحی بسیار محققانه است، چرا که مجال اعتراض را از خواننده می‌گیرد و اگر خواننده سخنی را به لحاظ موضوعی یا مفهومی، مناسب یک باب نداند، باید دگر باره مقدمه او را بخواند. مؤلف خود در این باره می‌گوید:

و بسا که در این گزینش فصل‌ها باشد که هماهنگ نیست، یا نیکو سخنانی که یکرنگ نیست، چه خواست من از گردآوری، معنی‌های بلند و نکته‌های ارجمند بوده است، نه رعایت نظم و پیوند (همان).

از همین جمله فهمیده می‌شود که هر چند رضی بسیار استادانه گفتارهای حضرت را در فصل‌های مختلف منظم کرده است، اما به گاه تعارض محتوا و ساختار، محتوا را مقدم داشته است. به دیگر سخن اگرچه برای سید رضی آرایه‌های ادبی کلام امام، بسیار ارزشمند است اما چنانچه دو عبارت از امام نقل شده باشد که یکی مفهومی والاتر و دیگری فصاحتی زیباتر داشته باشد، سید رضی مفهوم والاتر را برگزیده و در نهج البلاغه گزارش کرده است.

### ۳. فصاحت و بلاغت

نکته دیگری که مؤلف در جمع‌آوری نهج البلاغه، بدان نظر داشته، فصاحت و بلاغت سخن بوده است. فصاحت، یعنی شیوا سخن گفتن، و بلیغ کسی است که در گفتن سخن شیوا، رعایت حال شنونده را بنماید و به شرایط زمانی و مکانی توجه داشته است، و بر اساس میزان دریافت شنونده، سخن را مختصر و یا مفصل عرضه نماید و به دیگر سخن، کلام بلیغ، کلام تأثیر گذار است به گونه‌ای که بر جان مخاطب می‌نشیند.

1. از همه انواع سخن او، اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و مواعظ و آداب.

این ادیبان هستند که از شنیدن سخن بلیغ به وجد می‌آیند و آن را چنان که باید می‌ستایند، و از همین رو است که سید رضی در موارد بسیاری، تنها به اظهار شگفتی می‌پردازد، و هیچ توضیحی را بیان نمی‌کند. برای نمونه، سخن سید رضی که پس از حکمت ۸۸ نهج البلاغه بیان می‌کند «و هذا مِنْ مَحَاسِنِ الاستخراج وَ لَطَائِفِ الاستنباط»، یعنی «و این از نیکوتر لطایف معنی را برون آوردن است، و ظرائف سخن را آشکار کردن». و یا آنجا که پس از بیان شیوای حضرت علی در حکمت ۸۱ (قِیمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ) می‌نویسد:

و این کلمه‌ای است که آن را بها نتوان گذارد، و حکمتی همسنگ آن نتوان یافت، و هیچ کلمه‌ای را همتای آن نتوان نهاد.

در موارد بسیاری، افزون بر اظهار شگفتی، به شرح و یا توضیح واژه‌های ناآشنا می‌پردازد که در ادامه به مواردی از آن خواهیم پرداخت.

از مقدمه شریف رضی و نیز از مطالعه چندباره نهج البلاغه، برمی‌آید که محور اصلی گردآوری گفتار مولا، فصاحت و بلاغت بوده است و نیز می‌توان فهمید که نگرشی این گونه، در پاره‌ای موارد کاستی‌هایی را در پی داشته است. شریف رضی که با نظر به فصاحت و بلاغت سخن، به گزینش چنین مجموعه‌ای دست زده است در پاره‌ای موارد، قسمتی از کلام را می‌آورد و قسمتی دیگر را وامی‌گذارد، در نتیجه محتوای کلام از هم گسسته می‌شود و مفهوم صحیح سخن به خواننده منتقل نمی‌شود.<sup>۱</sup> او در ستایش کلام مولا می‌گوید:

امیرالمومنین، سرچشمه و آبشخور فصاحت و منشأ و مولد بلاغت است و راز این دو، در کلام او آشکار گردیده و قواعدش را از کلام او اقتباس کرده‌اند. هر گوینده و سخنوری، بدو اقتدا کند، و هر واعظ بلیغی در سخن خود از او یاری جوید. علی گوی سبقت از همگان در ربوده و آنان، هر چند کوشیده‌اند، به او نرسیده‌اند. علی، پیش افتاده بود، و آنان واپس مانده بودند؛ زیرا در کلام علی جلوه‌ای است از کلام الهی و بویی از سخن رسول الله (نهج البلاغه: مقدمه سید رضی).

### (ب) ساختار و اعتبار

یکی از فواید بررسی طرح و ساختار هر کتابی، شناخت میزان اعتبار آن است؛ زیرا اثر نویسنده را باید بر اساس مبنایی که برگزیده است، سنجید. از سوی دیگر در دانش سبک‌شناسی، اعتقاد بر این است که از مقایسه دو متن، باید بتوان ویژگی‌های آن دو را به صورت مستقل اعلام کرد، بنابر این، سبک رایج نگارشی در هر زمان، شیوه نویسنده در بهره‌گیری از منابع و نیز روش گزارش وی در ارزشیابی کتاب، مؤثر خواهد بود. اگر این روش ساماندهی شود و با تلاشی درخور، نامه‌ها و سخنان امام علی، سبک‌شناسی شود و آن‌گاه، سبک آثار سید رضی شناخته شود، بسیاری از شبهات پیرامون اعتبار نهج

۱. در مباحث پیش رو به این موضوع خواهیم پرداخت.

البلاغه، پاسخ داده خواهد شد. برای نمونه، در اعتبار نهج البلاغه تردیدهایی وجود دارد که در کتاب‌های مفصل، به آن پرداخته اند و اینک مجال طرح آن نیست، اما یکی از موارد شبیهه، در اعتبار مطالب نهج البلاغه به چگونگی گزارش سید رضی از سخنان امام علی، باز می‌گردد. او در این اثر، روایات امام را به صورت مرسل گزارش کرده است. مرسل، یعنی رهاشده، و در اصطلاح علم حدیث، به حدیثی گفته می‌شود که راوی آن، معصوم را درک نکرده باشد؛ خواه واسطه تا معصوم یک نفر و یا بیشتر باشد (الرعاية: ص ۱۳۶).

از آنجا که سید رضی، در قرن چهارم می‌زیسته است، بایسته بود که نام راویان را تا امام علی ذکر کند و به یکباره نگوید: «و من کلامه» و یا «من خُطبه».

هر چند نمی‌توان کتمان کرد که ذکر سلسله روایان در احادیث این کتاب بر استحکام مطالب آن می‌افزود، ولی باید دانست که سید رضی در پی تدوین کتابی حدیثی و فقهی نبوده است. او کتابی را برمی‌نهد که خود سخن می‌گوید، و هر که در آن بدون غرض تأمل کند، بر اعتبار آن گواهی می‌دهد. کتاب او، راهنمای بلاغت است و در آثار ادبی، نیاوردن نام روایان، خللی به مقصود وارد نمی‌کند؛ زیرا سید رضی در مقام محدث رجالی، کتاب نهج البلاغه را تألیف نکرده است، تا نیاوردن سند، موجب کاستی کتاب وی شود، و از دگر سو، برخی از صاحبان آثار حدیثی، به خاطر شهرت حدیث و یا اتفاق نظر عالمان بر حدیث خاصی و... احادیث را به صورت مرسل می‌آوردند و آوردن نام روایان را ضروری نمی‌دانستند. چنین روشی، پیش از زمان تألیف نهج البلاغه، همزمان با آن، و نیز پس از آن، مرسوم بوده است. *تُحَفُّ الْعُقُولَ حَرَّانِي، نُزْمَةُ النَّاطِرِ حُلْوَانِي وَ الْأَحْتِجَاجِ مَرْحُومِ طَبْرَسِي*، نمونه‌هایی از این دست هستند. مرحوم طبرسی با تأکید بر این روش، در مقدمه احتجاج می‌گوید:

ما اسناد بیشتر اخباری را که در این کتاب نقل می‌کنیم، نمی‌آوریم؛ زیرا یا بر آنها اجماع وجود دارد و یا مضمون آنها با عقل موافق است، و یا در سیره و کتاب‌ها، میان مخالف و موافق، مشهور است (الاحتجاج: ج ۱ ص ۴).

هر چند سید رضی دلیلی بر این کار ارائه ننموده است، اما قرائن بسیاری وجود دارد که او نیز، مهم‌ترین متن را برگزیده است و نشان می‌دهد حدیثی را که آورده، ظاهراً در نزد وی معتبر بوده است (همین نوشتار: توضیحات پایانی).

رویکرد عمومی، توجه عالمان به کتاب نهج البلاغه، فراوانی نسخه‌های آن و نیز شرح‌های متعدد آن، همگی دلیل استوار دیگری بر اعتبار نهج البلاغه است.

کوتاه سخن آن‌که، ما که به خاطر دیدن مس و مفرغ بر جای مانده از تمدن کهن خود، ذوق‌زده می‌شویم و با نگاه به یک کوزه عتیقه، دنیایی از اسرار را کشف می‌کنیم، آیا شایسته نیست که کمی به محتوای این کتاب بیندیشیم و آن‌گاه درباره

اعتبار این کتاب، منصفانه داوری کنیم؟ البته برخی پژوهشگران به منبع‌شناسی نهج‌البلاغه پرداخته و سخنان امام را در کتاب‌های قدیمی، به صورت مسند برای ما گزارش کرده‌اند (مصادر نهج البلاغه و آسانیه).

## ج) ساختار درونی نهج البلاغه

### ۱. فصل‌های نهج البلاغه

سید رضی، در طراحی نهج البلاغه، کتاب خود را در سه فصل سامان می‌دهد: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، اما در نهایت نهج البلاغه در چهار بخش تدوین می‌شود. بخش چهارم، که کمتر از آن، به عنوان فصل مستقل یاد می‌شود، بخش کوتاه، ولی پر اهمیت غریب الحدیث است که پس از حکمت ۲۶۰ نهج‌البلاغه با عنوان «فصلٌ تَذَكُّرٌ فِيهِ شَيْئٌ عَن اخْتِيَارِ عَرِيبٍ كَلَامِهِ الْمُحْتَاجِ إِلَى التَّفْسِيرِ» می‌آورد.

### الف) خطبه‌ها

خطبه، به معنای سخنرانی کردن است، ولی تعاریف دیگری نیز دارد. در توصیف آن گفته‌اند: کلامی که در ستایش خدا، نعت نبی و موعظه خلق باشد و یا مراد، کلام خطیب است که در ستایش خدا و موعظت باشد (لغت نامه دهخدا: ج ۶ ص ۸۶۶۲)، و معمولاً به گفتاری که همراه با «بسم الله الرحمن الرحيم»، سپاس خدا و پیامبر، و نصیحت باشد و بر فراز منبر ایراد گردد، اطلاق می‌شود. اگر این تعاریف را ملاک قرار دهیم، تمامی بخش اول نهج البلاغه، خطبه نخواهد بود؛ زیرا در مواردی، سخنان حضرت در غیر منبر ایراد شده، و در برخی، عناوین دعا‌های حضرت قرار دارد. حتی نمی‌توان گفت خطبه‌های حضرت از دیگر سخنان او در این بخش بیشتر است، مگر آن‌که بگوییم خطابه‌های مولا اهمیت بیشتری دارد، و برای همین سید رضی، عنوان خطبه را ترجیح داده است.

به هر روی، در بخش اول، ۲۳۹ و یا ۲۴۱ سخن از حضرت گرد هم آمده است. تفاوت این شمارش نیز با توجه به تقطیعات آن قابل توجیه است. برای نمونه، برخی عالمان، خطبه‌ی ۵۲ و ۵۳ را یک خطبه دانسته‌اند. در این فصل خطبه‌ای کوتاه در یک سطر، مانند خطبه ۹، ۵۹، ۶۱ و نیز خطبه بلند، مانند خطبه ۱۹۲ در ۱۷ صفحه وجود دارد. یکی از کوتاه‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه چنین است:

لَا تَقْنُلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنَ تَلَبَّ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنَ تَلَبَّ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ [یعنی معاویه و اصحابه] (نهج البلاغه: خطبه ۶۱).

پس از من خوارج را نکشید، چه آن که حق را طلب کند و راه خطا پیماید، همانند آن نیست که باطل را طلبد و بیابد [معاویه و یارانش مقصود است].

### ب) نامه‌ها



بخش کتاب یا نامه‌های حضرت، دومین فصل نهج البلاغه است که ۷۹ نامه، سفارش، پیمان‌نامه و دستورالعمل‌های مولا را در خود جای داده است. تعداد و ترتیب نامه‌های نهج البلاغه در تمامی تصحیح‌ها یکسان است. کتاب، رساله، وصیه، عهد و... از واژه‌هایی است که در صدر نامه‌ها آمده است. در میان نامه‌ها، نامه ۵۳ - عهدنامه مالک اشتر - در ۱۹ صفحه، بلندترین نامه و نامه‌های کوتاه، مانند نامه ۲۰، نامه دوم، و نیز نامه ۷۷، که خطاب به ابن عباس است، وجود دارد. در نامه ۷۷ وقتی عبدالله بن عباس را برای گفتگو با خوارج روانه می‌سازد، به وی درباره چگونگی گفتگو با خوارج توضیح می‌دهد و می‌نویسد:

لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حِمْلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ، وَ لَكِنَّ خَاصِمَهُمْ [حَاجَجُهُمْ] <sup>۱</sup> بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا (نهج البلاغه: نامه ۷۷).

با آنان به قرآن مناظره مکن؛ زیرا قرآن تاب معنی‌های گوناگون دارد؛ تو چیزی [از آیه‌ای] می‌گویی و آنان چیزی [از آیه دیگر] می‌گویند، بلکه با ایشان به سنت مناظره کن که راه گریز نیابند.

نامه ۲۰ نهج البلاغه نیز بسیار خواندنی است. سبب نگارش این نامه، گزارشی است که از احتمال خیانت زیاد بن ابیه، فرماندار منطقه فارس، حکایت می‌کند. امام در نامه ای کوتاه و کوبنده، آنچنان نسبت به خیانت در بیت المال موضع‌گیری می‌کند، که زیاد بن ابیه، به ناچار تمام مالیات دریافتی را به مدینه گسیل می‌دارد. امام در این نامه نوشت:

وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ قِبَلِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَقْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَنْئِيلَ الْأَمْرِ. وَالسَّلَامُ

به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست، که اگر به من خبر رسد که در بیت المال مسلمین به اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت می‌گیرم که کم مایه مانی و سنگین بار و حقیر و خوار شوی. والسلام

### ج) حکمت‌ها

کلمات قصار یا حکمت‌ها، حاوی پیام‌های کوتاه و اندرزهای ماندگار امام علی است که در ۴۸۰ حکمت، گرد هم آمده‌اند. در باره تعداد و ترتیب حکمت‌ها، در میان تصحیح‌های موجود، اختلاف شدیدی است؛ زیرا برخی از مصححان، چندین حکمت را در یک شماره ذکر کرده‌اند. برای نمونه حکمت ۲ تا حکمت ۷ نهج البلاغه در برخی نسخه‌ها، یک حکمت شمرده شده است که با منابع دیگر هم

سازگار است (نهج البلاغه: ترجمه دکتر سید محمد مهدی جعفری)<sup>۱</sup>. البته در باره تعداد حکمت‌های نهج البلاغه، نظریه‌های دیگری را نیز می‌توان یافت، از آن جمله، ابن ابی الحدید - شارح نهج البلاغه -، بر این باور بود که سید رضی، کتاب را با ۴۳۳ حکمت پایان داد، ولی در همان روزگار زندگانی رضی، مشتاقان نهج البلاغه، برخی کلمات قصار امام را به آن افزودند و نزد سید رضی خواندند، و وی هم آن سخنان را درست دانست و اجازه داد تا به دیگر کلمات قصار در نهج البلاغه ملحق شود (نهج البلاغه: ص ۵۷۱).

البته برخی از کلمات قصار، حدود دو صفحه را در بر می‌گیرد که نمی‌توان آن‌ها را جمله کوتاه دانست، مانند حکمت شماره ۱۴۷ که پند زیبایی امام به کمیل بن زیاد است، اما حکمت‌های کوتاهی نیز وجود دارد که کوتاه‌ترین آنها در این بخش، در دو کلمه خلاصه می‌شود، مانند حکمت ۴۱۸ که می‌فرماید: «الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ: بردباری همچون قبیله است»، و یا حکمت ۱۸۷ که می‌فرماید: «الرَّحِيلُ وَشَيْكٌ: کوچ کردن [از دنیا] نزدیک است».

#### د) غریب الحدیث

در میان حکمت‌های نهج البلاغه، پس از حکمت ۲۶۰، نه سخن دشوار امام علی قرار دارد که سید رضی به شرح آنها می‌پردازد. چنین سخنان دشواری را غریب نامند؛ زیرا معنای آن دور از ذهن است. غریب‌نگاری، سبکی است که از قدیم مورد توجه واژه‌نگاران بوده است و غریب‌نگاران، واژگان دشوار احادیث را توضیح می‌دادند. *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، نگاشته ابن اثیر (م ۶۰۶)، که از قدیمی‌ترین نوشته‌ها در این موضوع است، همچنان مرجع حدیث‌پژوهان می‌باشد. در میان شیعیان طریحی (م ۱۰۸۵ هـ) به نوشتن کتابی با همان سبک پرداخت و نام «مجمع البحرین» بر آن نهاد. سید رضی، در سرتاسر کتاب خود و در موارد گوناگون به شرح واژه‌های ناآشنا پرداخته است، اما در این فصل، تنها نه سخن را شرح کرد و افسوس آن‌که این فصل بسیار کوتاه و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در دومین حدیث این فصل، می‌خوانیم: «هذا الخطيبُ الشَّحْشَحُ؛ این خطیب، شَحْشَح است». کتاب‌های لغت، شَحْشَح را امساک‌کننده بخیل (*لسان العرب*: ج ۳ ص ۴۰۲)، ترجمه کرده‌اند، در نتیجه، ترجمه عبارت چنین می‌شود: «این خطیب، خسیس و بخیل است»، ولی سید رضی در شرح این واژه می‌نویسد:

مراد از «شَحْشَح»، کسی است که در ادای خطبه و ادامه دادن آن، مهارت دارد و هرکه در سخن و رفتار چالاک باشد او را شَحْشَح گویند، در غیر این موضوع، به معنی بخیل و ممسک است.

۱. ایشان، نهج البلاغه، نسخه ابن شدقم را ملاک قرار داده‌اند. در این نسخه، حکمت ۲ تا ۷ به عنوان حکمت ۲ آمده است. نویسنده این مقاله، ترجمه دکتر جعفری را در نوشتاری معرفی کرده است، که به زودی منتشر خواهد شد.



همچنان‌که مشاهده شد، شَحْشَحِ وقتی برای خطیب به کار می‌رود معنایی متفاوت از آنچه به ذهن می‌آید، پیدا می‌کند.

## ۲. چگونگی گزارش نهج البلاغه

شریف رضی افزون بر آن‌که کتاب خود را در فصل‌های مناسب تقسیم کرده است، در نحوه گزارش آنها نیز دقتی ویژه داشته است. روش او در سرتاسر کتاب، همگون است و در تمامی قسمت‌ها رعایت شده است. نحوه گزارش او چنین است:

### (الف) عناوین رسا

شریف رضی در آغاز خطبه‌ها و نامه‌ها، با عناوین کوتاهی، مخاطب، موضوع سخن، زمان و... را در موارد متعددی بیان می‌کند. عبارات‌های توضیحی از قبیل: «لَمَّا بُوِيعَ بِالْمَدِينَةِ»، چون در مدینه با او بیعت کردند (خطبه ۱۶)، و یا «فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ "لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ"»، چون سخن خوارج را شنید که می‌گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (خطبه ۴)، و یا «إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ» (نامه ۶۹) که در آغاز برخی نامه‌ها یا خطبه‌ها آمده است، به این موضوع اشاره دارد. شایان گفتن است که رعایت این نکته در بیشتر نامه‌ها به چشم می‌خورد.

### (ب) استفاده از تقطیعات

تقطیع و یا جداسازی، روشی است که مؤلف برای گزینش سخنان مولا، برگزیده است. وی، در این روش، امانت را رعایت نموده است و به خواننده می‌گوید که آنچه در نزد تو است، بخشی از سخنان و یا نامه‌های حضرت است. استفاده از جملاتی مانند: «وَمِنْ كَلَامِ لَه»، «وَمِنْ خُطْبَةٍ لَه»، «وَمِنْ كِتَابِ لَه» در آغاز خطبه، یعنی اینکه از میان سخنان امام این قسمت را آورده‌ام. افزون بر آن، در موارد متعددی، در میان خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار، می‌نویسد: «وَمِنْ هَذِهِ الْخُطْبَةِ» (خطبه ۱۶)، «وَمِنْهَا» (خطبه ۲۳ و ۲۶، ۸۳، ۲۶، ۸۵ و...، نامه ۲۴)<sup>۱</sup> (که اشاره به خطبه دارد)، «وَمِنْهُ» (خطبه‌های ۱۰۲، ۱۳۷ و... و نامه‌های ۲۷، ۶۲ و...) (که اشاره به کلام دارد و ضمیر را مذكر می‌آورد) و «ثُمَّ قَالَ» (حکمت ۹۶). این موارد نشان می‌دهد که سید رضی، تنها بخشی از کلام مولا را در کتاب خویش آورده است.

در برخی خطبه‌ها و نامه‌ها، چندین تقطیع وجود دارد، مانند خطبه ۹۱ که در پنج قسمت است، و یا در خطبه ۱۴۵، پس از آن‌که ۸ سطر از خطبه را می‌آورد و ویژگی‌های دنیا را شمارش می‌کند، با عبارت «مِنْهَا»، تنها دو سطر زیر را، در پایان افزوده است که:

وَمَا أَحَدَيْتُ بِدَعَاةِ الْاَثْرِكِ بِهَا سُنَّةً. فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَالزَّمُوا الْمَهِيحَ. إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شِرَارُهَا (خطبه ۱۴۵).

۱. به اعتبار «وصیة» از «مِنْهَا» استفاده شده است.

هیچ بدعتی را پدید نیاوردند، جز که با آن سنتی را رها کردند. از بدعت‌ها دور مانید و راه روشن و وسیع را ببمایید. بی‌تردید، برترین کارها، سنت‌های کهن و استوار است و بدترین کارها، سنت‌های نوین و بی‌پیشینه است. این گونه مراقبت‌ها در نقل سخن مولا، دقت و امانتداری شریف رضی در گزارش صحیح حدیث را می‌نمایاند، البته ناگفته نماند که در پاره‌ای موارد تقطیعات وی، ساختار سخن را در هم ریخته است. برای نمونه، در خطبه ۱۲۲، که امام در رویارویی خوارج از آنان می‌خواهد که دو گروه شوند، و آنان که در صفین همراه امام بودند از آنان که حضور نداشتند، جدا شوند، تا برای هر کدام به فراخور ایشان سخن گوید، شریف رضی این مباحث را به تفصیل می‌آورد و پس از این گزارش می‌گوید: «ثم كلمهم بكلام طويل منه»، اما نمی‌گوید که امام برای هر گروه چه سخنی فرمود.

### ج) توضیح

توضیحات شریف رضی را در ابتدا، اثناء و انتهای خطبه‌ها و... می‌توان یافت. زیبا آن‌که، چنین توضیحاتی بسیار بجا و متنوع است که می‌توان به موارد زیر تقسیم نمود:

#### ۱. صدر نویسی

در مواردی، سید رضی در آغاز خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار توضیحی ارائه می‌کند که بسیار ارزشمند است، همانند توضیحاتی که در آغاز ۲۵ خطبه، به سبب صدور آن می‌پردازد و اگر چنین نمی‌کرد، امروز معنای کلام حضرت را نمی‌فهمیدیم. امام علی در خطبه ۷۳ نهج البلاغه می‌فرماید:

أولم يبایعنی بعد قتل عثمان، لا حاجة لی فی بیعته إیها کف یهودیة. لو بایعنی بکفه لغدر بسببه، أما إن له إمرة کلعة الکلب أنفه، وهو أبو الأكبش الأربعة وستلقى الأمة منه ومن ولده یوما أحرر. *بالاتر می‌آید...*  
مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست - که بیعت شکن است و غدار - با دستی چون دست جهود، مکار اگر آشکارا با دست خود بیعت کند، رو گرداند و در نهان - باریشخند - آن را بشکند. همانا وی بر مردم حکومت کند، اما کوتاه چندان که سگ بینی خود را لیسد. او پدر چهار فرمانروا است و زودا که امت، از او و فرزندان او روزی سرخ - خونین - را ببند (نهج البلاغه: خطبه ۷۳).

این تمام آن چیزی بود که در خطبه ۷۳ نهج البلاغه است، اما به راستی این جملات درباره چه کسی و در کدام واقعه است؟ پاسخ به این سؤال در تبیین سبب صدور خطبه نهفته است. حال سبب صدور این روایت را که رضی در آغاز خطبه آورده است می‌خوانیم:

قالوا أخذ مروان بن الحكم أسيرا يوم الجمل فاستشفع الحسن والحسين إلى أمير المؤمنين ، فكلماه فيه فخلى سبيله. فقالا له يبائعك يا أمير المؤمنين فقال .

گویند مروان را در جنگ جمل اسیر گرفتند: وی، در پیشگاه علی ، امام حسن و امام حسین را میانجی خود ساخت و آنان درباره او با امام سخن گفتند، و علی او را رها کرد. حَسَنَيْنِ گفتند: امیر مؤمنان! مروان با تو بیعت کند؟ فرمود...

در مواردی، چنانچه سبب صدور را نیز بیان نمی‌کرد معنای خطبه کاملاً شفاف بود، مانند خطبه ۱۷۹. اما در مواردی سبب صدور را نمی‌آورد و همچنان ابهام جمله باقی می‌ماند، البته ممکن است سبب صدور این جملات به سید رضی نرسیده باشد. برای نمونه، امام در حکمت ۲۸۹ می‌فرماید:

كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ.  
در گذشته مرا برادری خدایی بود که خردی دنیا در دیده‌اش وی را در چشم من بزرگ می‌داشت...

حضرت، سپس به توصیف وی می‌پردازد، به گونه‌ای که انسان مشتاق می‌شود آن شخص را بشناسد. درباره او گمانه‌های متعددی را بیان کرده‌اند، اما نمی‌توان نظر قطعی را مطرح کرد.

در صدر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها موارد دیگری نیز وجود دارد، مانند: آوردن سند، مانند خطبه ۲۳۴: روى اليماني عن احمد بن قتيبة عن عبدالله بن يزيد عن مالك بن دحية.

آوردن نام راوی، مانند خطبه ۱۸۲: روى عن ثوف اليكالى.  
بیان سؤال، مانند حکمت ۲۳۵: قيل له صيف لنا العاقل؛ او را گفتند خردمند را برای ما توصیف کن، و یا در حکمت ۲۶۶: وسأله رجل أن يعرّفه الإيمان: و مردی از او خواست تا ایمان را برایش بشناساند.  
معرفی مخاطب، مانند حکمت ۳۱۵: و قال لكتابه عبيدالله بن رافع؛ و به نویسنده خود عبيدالله بن رافع.

بیان مصدر، مانند نامه ۵۴: ذكره أبو جعفر الإسكافي في كتاب المقامات في مناقب أمير المؤمنين؛ ابو جعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات، در مناقب امیرالمؤمنین آورده است.

بیان زمان ایراد سخنرانی و یا نگارش نامه، مانند خطبه ۱۶۸: بعد ما بويع بالخلافة؛ پس از آن که با او به خلافت بیعت کردند، و یا مانند نامه ۷۵: في اول ما بويع له؛ در آغاز بیعت با مردم است.

۲. توضیحات میانی

در اثنای خطبه‌ها، نامه‌ها و... نیز توضیحاتی وجود دارد. این توضیحات بیشتر به بیان مقصود و یا کلام راوی محدود می‌شود، مانند خطبه ۲۰۷ که پس از جمله «فاننی أنفس بهذین علی الموت؛ بی‌تردید من نسبت به از دست دادن این دو بخل می‌ورزم» در عبارتی توضیحی می‌نویسد: یعنی الحسن و الحسین، و بدین سان، مراد از «این دو» که مبهم بود، تبیین می‌شود.

### ۳. توضیحات پایانی

در پایان هر گروه از سخنان، نامه‌ها و کلمات قصار، توضیحات مفیدی وجود دارد. در پاره‌ای از آنها، رضی به شرح حدیث می‌پردازد، مانند خطبه ۳، حکمت ۲۳۲، ۳۰۷ و... برای نمونه در توضیح حکمت ۲۳۲ «من يعطی بالید القصیرة يعطی بالید الطویلة» می‌نویسد:

معنی آن، این است که آنچه آدمی از مال خود در راه نیکی و نیکوکاری بخشد، هر چند اندک بود، خدا پاداش آن را بزرگ و بسیار دهد، و دو دست در اینجا دو نعمت است و امام، میان نعمت بنده و نعمت پروردگار، فرق گذارد؛ نعمت بنده را دست کوتاه، و نعمت خدا را دست بلند، نام نهاد، چه نعمت‌های خدا، همواره از نعمت‌های آفریدگان فراوانتر است و افزون، چرا که نعمت‌های خدا، اصل نعمت‌هاست، و هر نعمتی را بازگشت به نعمت خداست و برون آمدن آن از آنجاست (نهج البلاغه: حکمت ۲۳۲).

در مواردی غریب الحدیث را گزارش می‌کند، مانند خطبه ۷۰، ۱۰۳، ۱۲۴، نامه ۴۳، حکمت ۴۳، ۶۴ و... برای نمونه، در پایان خطبه ۱۰۳ می‌نویسد:

اقول: الدَّعَقُ: الدَّقُّ، أي تَدُقُّ الخیولُ بحوافرها أرضهم، ونواحر أرضهم متقابلاتها. يقال: منازلُ بنی فلان تتناحر، ای تتقابل.  
می‌گویم: دَعَق، به معنای کوفتن است، یعنی اسبان به سم‌ها زمین‌های آنان را کوبند؛ و نواحر، به معنای متقابل است، چنان‌که گویند: منزل‌های بنی فلان، متناحر، یعنی متقابل است.

و در پایان برخی از خطبه‌ها، تنها به اظهار شگفتی بسنده می‌کند، مانند خطبه ۵۹ که می‌نویسد:

یعنی بالنطفة ماء النهر و هو أفصح کنایة عن الماء و إن کان کثیرا جما.

مراد از نطفه، آب نهر است، و آن، فصیح‌ترین کنایت از آب است، هر چند آب بسیار باشد.

در پاره‌ای موارد نیز ماجراهای پس از سخنان امام را بازگو می‌نماید، مانند خطبه ۸۲ که آخرین سخنرانی امام است و امام از دوستان شهیدش یاد می‌کند؛ سید رضی در پایان خطبه گزارشی از نوف بکالی می‌نویسد، که شرایط پدید آمده پس از این سخنرانی را نشان می‌دهد:

برای حسین، ده هزار سپاه، و برای قیس بن سعد، ده هزار سپاه، و برای ابو ایوب، ده هزار سپاه قرار داد، و برای دیگران هم کم و بیش، و آماده

بازگشت به صفین بود؛ و جمعه نیامده بود که ابن ملجم ملعون او را ضربت زد. لشکریان بازگشتند و ما، چون گوسفندانی بودیم شبان خود را از دست داده، گرگ‌ها از هر سو برای آنان دهان گشاده.

توضیحات پایانی، تنها به موارد پیش‌گفته محدود نمی‌شود و ما برای اختصار تنها به یک نکته بااهمیت اشاره می‌کنیم. سید رضی، در مواردی با بیان اختلاف روایت، احاطه خود بر احادیث و کتاب‌های حدیثی را نشان می‌دهد و این بیانگر آن است که کتاب‌های بسیاری در اختیار وی بوده است. در حکمت ۴۳۴ امام می‌فرماید: «أُخْبِرُ تَقْلَهُ»؛ بیازمای تا دشمن آن گردی. حکمت نقل‌شده همین مقدار است، اما رضی چنین می‌نویسد:

و بعضی این جمله را از رسول خدا روایت کرده‌اند، و روایت ثعلب از ابن اعرابی تأیید می‌کند که این بیان از سخنان امیر مؤمنان است. در آن روایت به نقل از مأمون آمده است: اگر علی نگفته بود: «أُخْبِرُ تَقْلَهُ»، می‌گفتم: «أَقْلَهُ تَحْبِرُ».

در مواردی، سید رضی، برخی جملات حضرت را تکرار می‌کند و احتمال دارد تکرار قسمتی از خطبه در کلمات قصار و یا حتی نامه‌ها باشد که گاهی علت آن را نیز بیان می‌نماید (خطبه ۲۱۷، نامه ۲۳ و...). در پایان، یادآوری این نکته ضروری است که دقت‌های سید رضی، در نقل کلام امام و پایبندی وی به جداسازی کلام مولا از توضیحات تبیینی خویش، با کلماتی مانند «اقول»، خود بهترین گواه در برابر کسانی است که نهج البلاغه را ساخته سید رضی می‌دانند. او، حتی برای بیان مراد امام از واژگانی مانند «یعنی» بهره می‌گیرد تا از هرگونه شائبه دست اندازی به سخنان معصوم برکنار باشد. امیدواریم بیش از آنکه به بررسی ساختار نهج البلاغه بپردازیم، مفاهیم ارزشمند این کتاب، که با وسواسی ستودنی به دست ما رسیده است، در نهاد ما جای گیرد.

ساختار نهج البلاغه  
در سید رضی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

#### کتاب‌نامه

۱. الاحتجاج علی أهل اللجاج، أحمد بن علی الطبرسی (م ۶۲۰ق)، تحقیق: ابراهیم البهادری و محمد هادی به، تهران: دار الأُسوة، ۱۴۱۳ق.

٢. *الرعاية في علم الدراية*، زين الدين علي بن أحمد العاملي (الشهيد الثاني) (م ٩٦٥ق)، تحقيق: عبد الحسين بقال، قم: منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤١٣ق.
٣. *لسان العرب*، محمد بن مكرم المصري الأنصاري (ابن منظور) (م ٧١١ق)، بيروت: دار صادر، ١٤١٠ق.
٤. *لغت نامه*، علي أكبر دهخدا و ديگران، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٧٢.
٥. *مصادر نهج البلاغة وأسانيده*، عبد الزهراء الحسيني الخطيب، بيروت: دار الأضواء.
٦. *نهج البلاغة*، مجموعه خطبه ها، نامه ها و كلمات قصار امام علي ، شريف رضى (م ٤٠٦ق)، ترجمه: عبد المحمد آيتي، تهران: بنياد نهج البلاغه، ١٣٧٦.
٧. *نهج البلاغة*، محمد بن الحسين الموسوي (الشريف الرضى) (م ٤٠٦ق)، ترجمه: سيد جعفر شهيدى، تهران: علمى و فرهنگى، ١٣٧٨.
٨. *نهج البلاغة*، محمد بن الحسين الموسوي (م ٤٠٦ق)، تصحيح: صبحى الصالح، قم: دار الأسوة، ١٣٧٣.
٩. *نهج البلاغه گزيده سخنان و نامه ها و حكمت هاى امير المؤمنين امام علي ، شريف رضى (م ٤٠٦ق)*، ترجمه: سيد محمد مهدي جعفرى، تهران: ذكر، ١٣٨٤.
١٠. *نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة*، محمد باقر المحمودى، بيروت: مؤسسة الأعلمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی